

بررسی ارث زوجین در فرض انحصار در فقه امامیه

سید حسین صفائی^۱

ابراهیم فولادی سوادکوهی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۹/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲)

چکیده

در فقه شیعه و در خصوص رد مازاد ترکه به زوجین چهار نظر مطرح گردیده؛ برخی سهمی بیش از ۱/۲ را برای زوج و ۱/۴ را برای زوجه در نظر نگرفته و مابقی ترکه را در حکم مال بلا وارث قرار داده اند. برخی دیگر مازاد ترکه زوجه را به زوج رد می کنند ولی در حالت عکس اعتقادی به رد ندارند و عده ای دیگر ضمن پذیرش رد مازاد به زوج، در خصوص زوجه استحقاق او را مقید به عدم حضور امام معصوم نموده اند. در این میان دسته ای نیز نظر به اعطای مازاد ترکه به زوجین بدون هیچ قيد و شرطی دارند. مدافعان آیات ۷ و ۱۲ سوره نساء و برخی روایات واردۀ از معصومین علیهم السلام، مؤید قول اخیر است.

واژگان کلیدی: ارث، رد مازاد ترکه، توارث همسران، ماده ۹۴۹ قانون مدنی.

۱- نویسنده مستول - استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Email: hsafaii@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دوره دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

در فقه امامیه و در خصوص اینکه سهام هر یک از زوجین در فرض عدم وجود وارث دیگر برای همسر چگونه خواهد بود، اختلاف است. برخی بر این نظرند که سهم زوج همان یک دوم و نصیب زوجه نیز همان یک چهارم بوده و مابقی از باب مال بلاوارث به امام معصوم می‌رسد (تبیینی، ۱۳۸۳، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ دلیلی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۴). عده‌ای دیگر نیز در مورد زوج نظر به رد مازاد دارند و در مورد زوجه آن را مقید به زمان غیبت معصوم نموده اند (صدقوق، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲؛ شیخ طوسی، بی تا(الف)، ص ۶۴۲؛ علامه حلبی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۵؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ص ۲۲۵). دسته‌ای دیگر نیز از دیدگاه رد مازاد ترکه به هر یک از زوجین دفاع نموده اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۹۱؛ علامه حلبی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۷۰؛ صانعی، ۱۳۸۶، ص ۲۰). مشهور فقهاء نیز بیان نموده اند که مازاد بر فرض مسمی زوج، به او رد می‌شود لیکن نصیب زوجه همان یک چهارم خواهد بود (صدقوق، ۱۴۱۸، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۴؛ ابن ادریس، ۱۴۰۵، ص ۲۴۲؛ محقق حلبی، ۱۴۰۹، ص ۸۱۲؛ حلبی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۲؛ شهید اول، بی تا، ص ۳۳۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ص ۱۸۹؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶، ص ۱۷؛ حلبی، ۱۴۱۹، صص ۴۲ و ۴۳؛ فخرالحقوقین، ۱۳۸۷، صص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ حسینی عاملی، بی تا، ۱۸۳ و ۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، صص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ نراقی، ۱۴۱۹، ص ۳۹۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۳۰۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، صص ۴۶۲ و ۴۶۳؛ نجفی، ۱۳۶۸، صص ۶۴-۶۳).

در ماده ۹۴۹ قانون مدنی به تبعیت از نظر اخیر بیان گردیده: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج و زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفی خود را می‌برد ولیکن زن فقط نصیب خود را، و بقیه ترکه شوهر در حکم مال بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود». در ماده ۸۶۶ نیز می‌خوانیم: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است». بر صدر و ذیل ماده ۹۴۹ قانون مدنی ادعای اجماع شده است (بن زهره، ۱۴۱۷، ص ۳۳۲؛ ابن ادریس، ۱۴۰۵، ص ۲۴۲؛ نجفی، همان، ص ۸۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۹۹؛ شوشتاری، ۱۴۰۶، ص ۳۹۸). پرسش این است که چه شد که سایر ورثه در فرضی که تنها وارث باشند، مستحق تمام ترکه هستند لیکن سهام زوجه در همان یک چهارم منحصر می‌ماند و $\frac{3}{4}$ باقیمانده جزو انفال و متعلق به امام خواهد بود؟

موضوع این نوشتار به این فرع فقهی - حقوقی اختصاص دارد و سعی نگارنده بر این بوده که ادله و دیدگاه های پیرامون این مسأله به نحو جامع مورد بررسی قرار گیرد. در قسمت نخست این مقاله به بیان آیات قرآن که در مسأله قابل استشهاد می باشند و در قسمت دوم نیز به بیان روایات واردہ در این خصوص می پردازیم.

۱- جایگاه ادله قرآنی در مسأله

۱-۱- آیه هفتم سوره نساء

«برای مردان نصیبی است از آنچه که برجای نهاده اند پدر و مادر و نزدیکتران؛ و برای زنان نصیبی است از آنچه برجای نهاده اند پدر و مادر و نزدیکتران، از آنچه کم باشد یا زیاد، نصیبی معین، قطعی شده، واجب الاداء و لایغیر است» (نساء ۷/۷).

چنین گفته شده که پیامبر اسلام پس از ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، میان مهاجرین و انصار عقد احکام اسلامی و تثبیت پایه های آن قواعد ارث نیز دستخوش قرار داشت. پس از قوام حکومت اسلامی و تثبیت پایه های آن قواعد ارث نیز دستخوش تغییر شد و خویشاوندان اولی از سایرین ولو مهاجرین و انصار قرار داده شدند لذا عنصر هجرت حذف گردید. سپس در مقام تبیین و تفصیل احکام ارث، آیات هفتم و یازدهم و دوازدهم و یکصد و هفتاد و ششم سوره نساء نازل گردید. مفسرین و فقهاء به اتفاق این آیه را رکن رکین و اصل اساسی اسلام در بحث ارث دانسته و آیات یازدهم و دوازدهم و آیه آخر سوره نساء را تفصیل آن دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، صص ۱۹۸ و ۳۴۲؛ زحلی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۲).

در این آیه عبارت «أقربون» بکار رفته که به معنای خویشان نزدیکتر فرد می باشد. فقهاء و مفسرین مقصود از آن را صرفاً أقربای نسبی دانسته اند (برای نمونه ر.ک. به: اردبیلی، بی تا، ص ۶۴۳؛ رازی، ۱۴۲۰، ص ۵۰۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ص ۳۲۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ص ۲۶؛ بلاغی، ۱۳۶۵، ص ۱۹). تبع در عبارات فقهای امامیه نشان می دهد که در نزد ایشان، «قربات» و مشتقات آن در خصوص زوجین استعمال نمی شود. برای مثال سید مرتضی در ذیل همین مساله چنین می نویسد: «اگر بپرسید چگونه به کسی (زوج) مابقی تر که رد می شود که برای او قرابتی و

نسبی با میت (زوجه) نیست و صرفاً از باب سبب، ارت می‌برد در حالی که (مازاد) فقط بر ذوی الأرحام رد می‌شود؟ لذا اگر چنین حکمی جایز باشد می‌باشد عکس آن یعنی رد بر زوجه نیز جایز باشد؛... بیان می‌داریم: شرع قیاس را بر نمی تابد بلکه در آن از ادله شرعیه پیروی می‌گردد و اگر دلیل بر رد مازاد تر که بر فردی که نه قرابتی با میت دارد و نه رحمیتی، امتناع و استبعادی در آن نیست...» از کلام ایشان به خوبی بر می‌آید که در نزد ایشان زوجین از نزدیکان یکدیگر نیستند. نتیجه چنین تحلیلی این خواهد بود که در مسئله ارت زوجین از یکدیگر و فروعات آن این آیه قابلیت استشهاد را نخواهد داشت چه این که ایشان زوجین را بما هو، داخل در «أقربون» ندانسته اند. سایرین نیز چنین تحلیلی ارائه کرده اند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۸؛ صدر، ۱۴۲۰، ص ۵۱۶) بنا به دلایل ذیل نگارنده این تفسیر و تخصیص را نمی‌پذیرد:

اولاً: «ذوی القربی» یا «اولو القریبی» به معنای نزدیکان است و «أقربون» به خویشان نزدیک تر اطلاق می‌گردد. تردیدی در اطلاق «أقربون» بر زوجین در عرف وجود ندارد لذا این تخصیص مخالف با تطبیق عنوان «أقربون» بر زوجین در عرف است. نپذیرفتن این امر مستلزم اعتقاد به حقیقت شرعیه می‌باشد که در امور غیر عبادی شدیداً محل اختلاف و نفی اصولیون است (نجفی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۱۳؛ قمی، ۱۳۱۳، ص ۱۵۸). نحوه توارث و میزان نصیب وراث در اسلام گرچه تابع نص است لیکن مفاهیمی مانند «خویشاوندان» یا «ماتر ک» بلا تردید احواله به عرف گردیده اند.

ثانیاً: این تفسیر با شأن نزول های مطروحه در ذیل این آیه ناسازگاری دارد؛ مفسرین پنج مورد ذیل را به عنوان شأن نزول بیان نموده اند: **(الف)** اوس بن ثابت فوت کرد. پسر عموها تمام اموال را میان خویش تقسیم کردند و به زن و دو ختر او چیزی ندادند. همسر او نزد رسول الله صل الله عليه و آله آمد و شکایت کرد. پیامبر بعد از استماع بیان پسر عموها فرمودند ایشان باز گردند تا خدا در مورد آنان حکم فرماید. پس این آیه و آیه یازدهم سوره نساء نازل شد. **(ب)** در جاهلیت به زنان و کودکان از هیچ یک از اموال، سهمی نمی

دادند. این آیه نازل شد تا آن رسم جاهلی را نسخ کند. **ج)** از جابر بن عبد الله انصاری وارد شده که این آیه در باب او نازل گردید. آنگاه که در بستر بیماری بوده و رسول الله (ص) به دیدار ایشان آمدند و او از حکم اموالش سؤال کرد.^۵ سعد بن ریبع در احد کشته شد. همسر و دو دختر و یک برادر از او ماندند. برادر تمام اموال را برداشت و به ایشان چیزی نداد. زن به نزد رسول شکایت کرد و این آیه نازل شد. رسول الله (ص) اموال را از برادر او گرفت و به زن و فرزندان او داد.^۶ عبد الرحمن، برادر حسان شاعر فوت کرد. زن و پنج خواهر از خود بر جای گذاشت. وارثان دیگر مال را میان خویش تقسیم کردند. ایشان نزد رسول رفتند و ماجرا را بیان داشتند. پس این آیه نازل شد (رازی، همان، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ شیخ طوسی، بی تاب)، ص ۱۴۰؛ رازی، ص ۱۲۱؛ رازی، ص ۲۶۸ و ۲۶۹). قدر جامع تمامی این وجوه ورود این آیه در ارث زوجه است و خروج زوجه از عنوان «نساء» یا زوج از عنوان «أقربون»، موجب تخصیص مورد خواهد بود که بطلان آن از وضاحت است.

ثالثاً: این شمول با کلام برخی از فقهاء و مفسرین نیز تأیید می گردد. صاحب دعائم الأسلام در مسأله «حبوه»، روایات وارده را در تعارض با این آیه بیان می داند که این امر به وضوح دلالت بر دخول زوج در عنوان «أقربون» دارد (تمیمی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۵) برخی دیگر از فقهاء و مفسرین شیعی (صادقی، ۱۴۱۹، ص ۷۸) و غیر شیعی (حقی بروسوی، بی تاب، ص ۱۶۹) نیز به این امر تصریح کرده اند. شمول عنوان «قرابت» بر رابطه سبی میان زوجین صراحتاً در قانون مدنی ذکر گردیده است. برای نمونه در ماده ۱۰۳۳ می خوانیم: «هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قربت نسبی داشته باشد، در همان خط و به همان درجه قربت سبی با زوج یا زوجه او خواهد داشت». در ماده ۹۱ آین دادرسی مدنی نیز آمده است: «دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند: الف) قربت نسبی یا سبی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد». همچنین است ماده ۴۶۹ همان قانون. أصدق مصاديق نزدیکان سبی، همسر است. اکنون بیان می داریم که بنابر مدلول این آیه، ماترك هر فرد بعد از مرگش

اختصاص به بستگان او و با رعایت قاعده اقربیت دارد و نه اجنبیان؛ هرچند در دین و مسلک با او هم عقیده باشند. مفسرین تصریح نموده اند که حتی پیامبر (ص) جزو اقربای میت در استحقاق ترکه نیست و تمکن ترکه در انحصار خویشاوندان متوفی است بنابراین استحقاق امام (ع) نیز نسبت به ترکه از باب قرابت او با میت نیست؛ ماترک میت، متعلق نصیب نزدیک تران اوست و تا اقرب به میت وجود دارد نصیبی به سایر خویشان او داده نمی شود. بر زوج و زوجه نیز اطلاق «أقرباً» عرفاً و شرعاً می گردد و نسبت به امام یا بیت المال نیز اقرب به میت هستند. وقتی به حکم این آیه ترکه در انحصار «أقربون» قرار می گیرد، تبعاً نصیب وارث تنها مشخص خواهد بود؛ حال اینکه وارث صاحب قرابت، پدر یا مادر یا خواهر یا دختر یا برادر یا... باشد یا زوج یا زوجه تفاوتی نخواهد داشت.

ممکن است در مقام ایراد چنین بیان گردد که اگر «أقربون» شامل اقربای سبیی نیز گردد لازمه این نظر استحقاق سایر متنسبین سبیی در ترکه زوج (داماد) است و این امری است که قائلی در فقه ندارد. در مقابل می گوییم اتفاق فقهای اسلام بر این است که سایر اقربای سبیی در زمرة مستحقین در ارث نیستند؛ حتی یک روایت ضعیف السند نیز در کل مجامع روایی شیعه و غیر شیعه در خصوص ارث سایر اقربای ناشی از نکاح وجود ندارد و این امر مؤید بر عدم توارث ایشان است بنابراین سایر اقربای سبیی زوج مستحق در ماترک او نیستند. به عبارت دیگر خویشاوندان سبیی به استثنای زن و شوهر در مقابل همدیگر حقوق و تکالیفی از جهت مالی ندارند (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱).

۱-۲- آیه دوازدهم سوره نساء

«و برای شماست نیمی از آنچه باقی گذارده اند همسرانتان اگر برای آنها فرزندی نباشد اگر برای آنان فرزندی بود پس برای شما ربع از آنچه باقی گذارده اند می باشد... و برای ایشان یک چهارم از آنچه باقی گذارده اید می باشد اگر برای شما فرزندی نباشد پس اگر برای شما فرزندی بود برای آنها یک هشتم از آنچه بر جای نهاده اید...».

فقهای امامیه به این آیه در جهت نفی استحقاق زوجین در مازاد بر سهام مسمی استناد نموده اند (تمیمی، ۱۳۸۳، صص ۳۹۳ و ۳۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۷۰؛ نراقی، همان، ص ۳۹۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۲) در نظر ایشان این آیه سهام زوجین را در فرض عدم وجود فرزند، یک دوم برای زوج و یک چهارم برای زوجه اعلام نموده؛ اطلاق «و إن لم يكن لكم ولد» ما نحن فيه را نیز در بر می گیرد چه اینکه در اینجا نیز در کنار زوجه، برای متوفی فرزندی نیست بنابراین نصیب ایشان همان است که در آیه ذکر گردیده و مازاد بر آن نیاز به دلیل دارد که در آیات قرآن مفهود است.

در نظر نگارنده همان گونه که برخی از معاصرین نیز بیان نموده اند (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۲۷) اطلاق این آیه برای نفی استحقاق زوجه نسبت به تمام تر که قابل تمسک نیست و این آیه صرفاً در مقام بیان نصیب زوجین در فرض اجتماع با سایر وراث است و نه اعم از آن. دلیل ما نیز چنین است که وقتی به حکم آیه سابق، ترکه در انحصار استحقاق «أقربون» قرار گرفت پاسخ این سؤال خود به خود مشخص می گردد که نصیب وارث تنها چیست؟ و نیازی به بیان اضافه آن هم در کتابی که بنای آن بر ایجاز غیر محل است، وجود ندارد. بنابراین آیه مذبور که به اتفاق مفسرین بعد آیه سابق نازل شده، اختصاص به فرض اجتماع وراث با یکدیگر دارد. این نکته مهم یعنی استحقاق وارث تنها نسبت به تمام تر که بدون آنکه تصیب او بر مبنای فرض و رد تحلیل گردد، از روایات نیز صراحتاً قابل استنباط است؛ در تمام مواردی که از معصوم در خصوص ارث وارث منحصر سؤال گردیده، ایشان برخلاف فقهاء که قسمتی را به فرض و قسمتی را به رد، متعلق به وارث دانسته اند، با عبارتی یکسان در خصوص تمام وارثین بیان نموده اند: «تمام مال برای اوست». برای نمونه از امام صادق (ع) نقل گردیده که در خصوص ارث برادر امی بیان نمودند: «...تمام مال برای اوست» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۳). روایات واردہ در این خصوص بسیارند (همان، صص ۳۱۰ و ۲۷۸ و

۳۱۵). همچنین از برخی از روایات دیگر نیز این ضابطه بالصراحه بدست می‌آید که هرگاه خداوند فردی را در زمرة وارثین قرار داد ولی برای او سهمی مفروض ننمود، نصیب او هر آنچه وجود دارد خواهد بود؛ البته با رعایت نصیب وارثین متقدم بر ایشان. برای مثال در روایت آمده که سائل از علت تفوّق سهام مادر بر پدر، در فرض اجتماع ایشان با زوج می‌پرسد و امام در مقام پاسخ با استناد به ظاهر کلام خداوند بیان می‌دارند که چون از یک طرف برای پدر، نصیب مشخصی ذکر نشده و از طرف دیگر در اصل استحقاق او نیز تردید نیست لذا نصیب او از ترکه هر آنچه خواهد بود که پس از کسر سهام سایرین باقی مانده است. از ذیل این روایت برداشت ما از ادله تأیید می‌گردد (تمیمی، همان، صص ۳۷۳ و ۳۷۴).^۱ گویا فقهای این عبارت معصوم را حمل بر تسامح یا ایجاز نموده اند بنابراین تمسک به اطلاق آیه ۱۲ و ایراد مخالفت استحقاق زوجین با آن، ناشی از انس ذهنی و پیش فرض فقهای بوده که بیان معصومین برخلاف آن است.

۱- و عنهماع (عن أبي جعفر وأبي عبد الله) أنها ذكرها في صحيفه الفراتض التي هي إملاء رسول الله و خط على ع بيده أمرأه تركت زوجها وأبويهما للزوج النصف ثلاثة أسمهم وللأم الثالث سهمان وللأب السادس سهم قيل لأبي عبد الله و كيف صارت الأم أكثر نصبا من الأب فقال أما رأيت الأب أحد في وقت خمسة أسداس وأخذت الأم السادس وهذا على ظاهر قول الله لأنها سمى للزوج النصف وللمرأة الرابع و سمى للأم الثالث و لم يسم للأب شيئا فله ما فضل على كل حال. (تمیمی، همان، ص ۳۷۳ و ۳۷۴) روایات وارده در این خصوص بسیارند. برای نمونه الف- أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي إِيمَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ وَأَبْوَيْنِ قَالَ لِلزَّوْجِ الصَّفْنُ وَلِلأُمِّ الْثُلُثُ وَلِلأَبِ مَا يَقْبِيَ وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ وَأَبْوَيْنِ قَالَ لِلْمَرْءَةِ الرُّبُعُ وَلِلأُمِّ الْثُلُثُ وَمَا يَقْبِيَ لِلأَبِ». (شیخ طوسی، همان، ص ۲۸۵) ب- عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَنْ أَبِي غَمِيرٍ عَنْ جَعْلِيْنَ بْنِ دَرَاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ وَأَبْوَيْنِ قَالَ لِلزَّوْجِ الصَّفْنُ وَلِلأُمِّ الْثُلُثُ وَمَا يَقْبِيَ فَلَلَّابِ». (همان) ج- عَلَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ قَصَّالِ عَنْ أَبْوَيْنِ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي غَمِيرٍ عَنْ جَعْلِيْنَ بْنِ دَرَاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ وَأَبْوَيْنِ قَالَ لِلزَّوْجِ الصَّفْنُ وَلِلأُمِّ الْثُلُثُ وَمَا يَقْبِيَ فَلَلَّابِ وَفِي امْرَأَةٍ وَأَبْوَيْنِ قَالَ لِلْمَرْءَةِ الرُّبُعُ وَلِلأُمِّ الْثُلُثُ وَمَا يَقْبِيَ فَلَلَّابِ». (همان) د- عَنْهُ عَنْ أَبْوَيْنِ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ وَأَبْوَيْنِ أَنَّ لِلزَّوْجِ الصَّفْنَ وَلِلأُمِّ الْثُلُثَ كَمِيلًا وَمَا يَقْبِيَ فَلَلَّابِ». (همان، ص ۲۸۶) ه- الحسن بن محمد بن سماته عن علي بن محمد بن سكين عن نوح بن عقبة بن شهريار عن أبي جعفر في زجل مات وترك زوجته وأبنته قال لمرأة الربيع ولأم الثالث و ما يبقى فلباب (همان، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

۲- جایگاه ادله روایی در مسائله

۱- روایات عام

۱-۱- روایات نافی استحقاق

از امام صادق علیه السلام روایت گردیده که «بر زوج و زوجه ردی نیست» (شیخ طوسی، همان، ص ۲۹۶). فقهایی که در پی رد به زوج بوده اند، ظاهر این روایت را نافی اثر زوج از تمام ترکه قرار داده و به همین دلیل، دست به تأویل و توجیه آن زده اند. ایشان بیان نموده اند که این روایت یا مواجهه با تخصیص شده و حمل بر موارد اجتماع او با سایر ورثه می گردد (نزاری، همان، ص ۳۹۸؛ شیخ انصاری، همان، ص ۱۸۱؛ اردبیلی، همان، ص ۴۳۰؛ بحرانی، بی تا (الف)، ص ۳۲۲) فیض کاشانی، همان، ص ۴۳۰؛ فاضل هندی، همان، ص ۴۶۲؛ نجفی، همان، ص ۸۰؛ اراکی، همان، ص ۹۱) و یا حمل بر عدم رد باستاند آیه «اولو الارحام»؛ نه مطلق رد ولو به استناد اجماع و روایات که رد به زوج از آن موارد است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). همچنین ممکن است آن را بر فرضی حمل نماییم که بخواهیم تمام ترکه را از باب رد به زوج بدھیم درحالیکه در مانحن فیه نیمی به فرض و باقی به رد به او داده می شود (همان). از طرف دیگر می توان از این تأویلات دست شست و این روایت را به واسطه تعارض با یکی از روایات مفید رد به زوج ساقط دانست (الدلیلان اذا تعارضا، تساقطا) تا سایر روایات مفید رد عاری از معارض و قبل احتجاج باشند (اردبیلی، همان، ص ۴۳۵؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۷۹). افزون بر آن، طریق این روایت نیز معتبر نبوده (اردبیلی، همان، ص ۴۲۱) و موافق مذاهب عامه در عدم رد به زوجین نیز می باشد لذا جائز است حمل بر تقيیه شود (فیض کاشانی، همان، ص ۳۰۴؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۷۹؛ بحرانی، بی تا (الف)، ص ۳۲۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۲؛ نزاری، همان، ص ۳۹۶).

در نظر ما مدلول روایت کاملاً صحیح است و در هیچ فرضی از فروض اجتماع زوجین با سایر ورثه، به دلیل نص قرآن و روایات متعدد، سهم ایشان بیش از مقدار مفروض نخواهد شد. اصطلاح «رد» همانگونه که تصریح کرده اند (اراکی، همان، صص ۹۱ و ۹۲) مختص موردي است که استحقاق بر اساس سهام مسمی قرآنی مطرح باشد و مزادی برای ترکه بعد از تقسیم اولیه آن حاصل گردد؛ این در حالی است که در استحقاق زوجین نسبت به تمام

ترکه در فرض انحصار، - همانند سایر ورثه - بحث نصف یا ربع مطرح نیست و این مسأله در روایات مثبت ارث زوجین از تمام ماترک نیز رعایت شده است بنابراین نگارنده نیازی به توجیه و تأویل این روایت نمی‌بیند. نپذیرفتن مدلول این روایت و تلاش در جهت تأویل و توجیه آن، از همان پیش فرضی نشأت می‌گیرد که استحقاق وارث تنها نسبت به تمام ترکه بر اساس فرض و ردة تحلیل می‌شود. از همین دسته اند روایات دیگری که با مضمون مشابه وارد گردیده اند.^۱

۲-۱-۲- روایات مثبت استحقاق

مطابق مدلول این روایات که همگی از لحاظ سندی نیز صحیح می‌باشند، استحقاق امام نسبت به ماترک مختص فرضی است که برای متوفی وارثی نباشد لذا با وجود هرگونه وارثی ولو زوجه (که در شرع و عرف بلا تردید وارث زوج است) امام دیگر مستحق سهمی در ترکه نخواهد بود. بنابر مدلول این روایات، در حکم مال بلاوارث قراردادن مازاد بر سهام مسمی زوجین خود اول کلام است.

۱- برای مثال الف) قالَ الْفَضْلُ وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ الْعَدَيْنِيُّ صَاحِبُ سُقْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَاسِمِ الْكُوفِيُّ صَاحِبُ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنِي لَيْثٌ بْنُ أَبِي سَلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عُمَرِ الْعَدَيْنِيِّ عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ الْفَرَائِصُ مِنْ سَيِّدِ أَسْهَمِ الْثُلَاثَةِ أَرْبَعَةً أَسْهَمُهُمْ وَ النَّصْفُ ثَلَاثَةُ أَسْهَمُهُمْ وَ الرُّبْعُ سَهْمُهُمْ وَ نِصْفُهُمْ وَ الْثُمُنُ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعَ سَهْمُهُمْ وَ لَا يَرُثُ مَعَ الْوَلَدِ إِلَّا الْأَبْوَانَ وَ الرَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ وَ لَا يَحْجِبُ الْأُمَّ عَنِ الْثُلَاثَةِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْأَخْوَةُ وَ لَا يَرُثُ الْرَّوْجُ عَلَى النَّصْفِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنَ الرُّبْعِ وَ لَا يَرُثُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرُّبْعِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنَ الْثُمُنِ وَ إِنْ كُنَّ أَرْبَاعًا وَ دُونَ ذَكَرٍ فَهُنَّ فِيهِ سَوَاءٌ وَ لَا يَرُثُ إِلَيْهِ خَوْهَةٌ مِنَ الْأُمَّ عَلَى الْثُلَاثَةِ وَ لَا يَنْقُصُونَ مِنَ السَّدِّسِ وَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ الْذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى وَ لَا يَحْجِبُهُمْ عَنِ الْثُلَاثَةِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ وَ الدَّيْمَةُ تُقْسَمُ عَلَى مِنْ أَخْرَى الْمِيرَاثَ (شيخ طوسی، همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰). ب) حَمْدَ بْنُ زَيْدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ سَمَاعَةَ قَالَ دَعَ إِلَى صَفَوَانَ كَتَبَا لِمَوْسَى بْنَ بَكْرٍ فَقَالَ لَيْ بَهْدَى مَنْ يَعْلَمُ فَإِنَّهُ مَوْسَى بْنَ بَكْرٍ عَنْ زَيْدٍ عَنْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مَوْسَى بْنَ بَكْرٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدٍ عَنْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مَوْسَى بْنَ بَكْرٍ وَ قَرْأَةُ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ... وَ إِنْ تَرَكَ الْمَيْتُ أَمَا وَ أَبَا وَ امْرَأَهُ وَ ابْنَهُ فَإِنَّ الْفَرِيضَةَ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ سَهْمًا لِلْمَرْأَهِ ثُمَنُ ثَلَاثَةُ أَسْهَمُهُمْ مِنْ أَرْبَعَهُ وَ عِشْرِينَ وَ لِأَخْدِ الْأَبْوَانِ الْسُّنُسُ أَرْبَعَةُ أَسْهَمُهُمْ وَ لِلْإِلَيْهِ الْفَصِنْفُ أَثْنَا عَشَرَ سَهْمًا وَ بَقِيَ خَمْسَةُ أَسْهَمُهُمْ هِيَ مَرْدُودَهُ عَلَى سَهَامِ الْإِلَيْهِ وَ أَعْدَ الْأَبْوَانِ عَلَى قَاضِ سَهَامِهِمَا وَ لَا يَرُثُهُ عَلَى الْمَرْأَهُ شَيْءٌ وَ إِنْ تَرَكَ أَبْوَانِ وَ امْرَأَهُ وَ بَنْتَ فَهِيَ أَيْضًا مِنْ أَرْبَعَهُ وَ عِشْرِينَ سَهْمًا لِلْأَبْوَانِ السَّدِّسَانَ ثَمَانِيَهُ أَسْهَمُهُمْ لِكُلِّ وَاحِدِ مِنْهُمَا أَرْبَعَهُ أَسْهَمُهُمْ وَ لِلْمَرْأَهِ الْثُمُنُ ثَلَاثَهُ أَسْهَمُهُمْ وَ لِلْإِلَيْهِ الْفَصِنْفُ أَثْنَا عَشَرَ سَهْمًا وَ بَقِيَ سَهْمًا وَاحِدَهُ مَرْدُودَهُ عَلَى الإِلَيْهِ وَ الْأَبْوَانِ عَلَى قَاضِ سَهَامِهِمْ وَ لَا يَرُثُهُ عَلَى الْمَرْأَهِ شَيْءٌ وَ إِنْ تَرَكَ أَبَا وَ زَوْجًا وَ ابْنَهُ فَلَيْلَابِ سَهَامَانِ مِنْ أَثْنَى عَشَرَ وَ هُوَ السَّدِّسُ وَ لِلرُّوْجِ الرُّبْعُ ثَلَاثَهُ أَسْهَمُهُمْ مِنْ أَثْنَى عَشَرَ وَ لِلْإِلَيْهِ الْفَصِنْفُ سَيِّدَهُ أَسْهَمُهُمْ مِنْ أَثْنَى عَشَرَ وَ بَقِيَ سَهْمًا وَاحِدَهُ مَرْدُودَهُ عَلَى الإِلَيْهِ وَ الْأَبِ عَلَى قَاضِ سَهَامِهِمَا وَ لَا يَرُثُهُ عَلَى الرُّوْجِ شَيْءٌ...» (کلینی، همان، ص ۹۷).

۱-۲-۱- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «... و هر کس فوت کند و مالی از خود بر جای گذارد، از آن ورثه اوست و هر کس بمیرد و مستحقی در مال نداشته باشد، پس اموال او از انفال است» (کلینی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۸).

در سند این روایت علی بن ابراهیم (نجاشی، همان، ص ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم (انصاری، همان، ص ۱۸۵؛ حاجوئی، همان، ص ۴۱)، محمد بن ابی عمر (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۵۳۸)، حماد بن عثمان الناب (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۵۶) و عبید الله بن علی الحلبی (همان، ص ۲۰؛ نجاشی، همان، ص ۲۳۱) همگی ثقه اند.

۱-۲-۲- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که «هر کس بمیرد و نه وارثی از اقربا داشته باشد و نه فردی که ضامن جریبه او باشد، مالش از انفال است» (کلینی، همان، ص ۱۶۹).

در سند این روایت محمد بن یحیی العطار (نجاشی، همان، ص ۳۵۳)، احمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، همان، ص ۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱)، حسن بن محبوب سراد (همان، صص ۳۳۴ و ۳۵۴؛ علامه حلی، همان، ۳۷)، العلاء بن رزین (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۳) و محمد بن مسلم (نجاشی، همان، صص ۳۲۳ و ۳۲۴) ثقه اند.

۱-۲-۳- محمد حلبی از امام صادق در مورد آیه «یسألونك عن الانفال» روایت می کند که فرمودند کسی که بمیرد و وارثی برای او نباشد، پس مالش در زمرة انفال است» (کلینی، همان).

در این روایت نیز احمد بن ادریس القمی (همان، ۹۲؛ شیخ طوسی، همان، ص ۶۴)، محمد بن عبد الجبار القمی (همو، ۱۴۱۵، ص ۳۹۱ و ۴۰۱؛ علامه حلی، همان، ص ۱۴۲)، صفوان بن یحیی (شیخ طوسی، همان، ۳۳۸ و ۳۵۹؛ نجاشی، همان، ص ۱۲۰)، عبدالله بن مسکان (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴)، محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبی (نجاشی، همان، صص ۹۸ و ۹۲۵)، محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر (خوبی، ۱۴۱۳ (الف)، صص ۹۰ و ۹۶ و ۱۰۳؛ نجاشی، همان، ص ۳۴۱) و فضل بن شاذان (شیخ طوسی، همان، صص ۱۹۷ و ۱۹۸) همگی ثقه اند.

ملاحظه می‌گردد که این دسته از روایات استحقاق «صاحبان فروض» را در اولویت نسبت به امام قرار داده و صرفاً ترکه بلا وارث را متعلق استحقاق ایشان دانسته‌اند. بدون تردید زوج و زوجه نیز از صاحبان فروض هستند بنابراین برخلاف فقهایی که به این روایات استناد کرده و در صدد اثبات محرومیت از مازاد سهام مسمی برای زوجین بوده‌اند (شیخ انصاری، همان، ص ۱۸۳)، در جایگاه ادله مثبت استحقاق زوجین در تمام ترکه قرار می‌گیرد. اینکه فقهای امامیه مازاد بر سهام مسمی زوجین را در حکم مال بلاوارث قرار داده و بدین روایات استناد کرده‌اند، خود اول کلام است که از انس ذهنی ایشان بر صاحب فرض مسمی بودن زوجین در فرض انحصار، نشأت گرفته است. روایات دیگری نیز با همین مضمون وارد گردیده و امام معصوم را وارث شخص بلاوارث دانسته‌اند یا امام در آنها امر به اعطای ترکه می‌تی که وارث و مستحقی برای خود برجای ننهاده بود، به همشهريان و یا ضعفای شهر میت نموده‌اند (کلینی، همان، ص ۱۶۹).

۲-۲- روایات خاص

۲-۲-۱- روایات خاص زوج

این روایات بنا بر ضبط شیخ حرّ به دوازده عدد می‌رسند (عاملی، همان، صص ۱۹۸ الی ۲۰۱). روایات ذیل که همگی از نظر سند و طریق صحیح و معتبر می‌باشند، از این دسته‌اند:

۱-۲-۲- «محمد بن قیس از امام صادق در مورد زنی که فوت نموده و برای او فردی شناخته نشده و دارای زوجی باشد نقل می‌کند که فرمود میراث برای شوهرش است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹).

در سند این روایت حسین بن سعید (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۰)، نصر بن سوید (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۵؛ نجاشی، همان، ص ۴۲۷)، عاصم بن حمید الحناط (همان، ص ۳۰۲؛ علامه حلی، همان، ص ۱۲۵) و محمد بن قیس (همان، ص ۱۵۰) همگی ثقه‌اند. طریق شیخ به حسین بن سعید صحیح است (خوبی، همان (ب)، ص ۲۶۵).

۱-۲-۲-۱-۲- «أبى بصير گفت امام باقر عليه السلام کتاب فرائض را قرائت کرد - که در آن نوشته بود - زوج تمام ماترك را می برد آنگاه که کسی غیر از او نباشد» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴).

در سند این حدیث فضاله بن أیوب (شیخ طوسی، همان، ص ۳۴۲؛ نجاشی، همان، ص ۳۲۱) و أبان بن عثمان (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۵) و يحيی بن القاسم أبو بصیر الأسدی (ابن داود، ۱۳۹۳، ص ۵۲۶؛ نجاشی، همان، ص ۴۴۱) ثقہ اند.

۱-۲-۲-۳- «أبى بصير گفت نزد امام صادق عليه السلام بودم که ایشان کتاب جامعه را آورد و بر آن نظر افکند - در آن نوشته بود - اگر زوجه ای بمیرد و زوچش را باقی گذارد در حالی که وارث دیگری برای او نباشد، تمام مال برای زوج است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴).

در این روایت يحيی بن عمران الحلبي (علامه حلی، همان، ص ۱۸۲؛ نجاشی، همان، ص ۴۴۴) و أبیوب بن الحر الجعفی (همان، ص ۱۰۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۴۳) ثقہ اند.

۱-۲-۲-۴- «أبى بصير از امام صادق عليه السلام روایت می کند که در مورد زنی که می میرد و همسرش را بر جای نهاده فرمود: مال برای زوج است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴).
احمد بن محمد بن عیسی الأشعربی (نجاشی، همان، ص ۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱)، محمد بن عیسی^۱ (ابن داود، همان، ص ۵۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۵۳۸)، محمد بن أبی عمری (همان، ص ۵۵۶؛

^۱- نجاشی در مورد او می گوید: جلیل فی أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایه.. (نجاشی، همان، ص ۳۳۳) فضل بن شاذان نیز بیان داشته: "ليس في أقربه منه (خوئی، همان، ص ۱۲۱). با وجود این شیخ طوسی او را تضعیف کرده (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۶) علامه حلی نیز در یکجا بیان می دارد:...وَالْأُقْوَى عِنْدِي قُبُولٌ رِّوَايَةً" (علامه حلی، همان، صص ۱۲۰ و ۱۱) و در جای دیگر می نویسد: ...وَعِنْدِي فِي مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى تَوْقِفٌ (همان). شیخ در مقام علت تضعیف او بیان می دارد که محمد بن حسن بن ولید که استاد شیخ صدوق بوده او را از رجال نوادر الحکمة استثناء کرده و همچنین گفته شده که او فطحی است (شیخ طوسی، همان). صدوق از ابن ولید نقل می کند که می گفت: آنچه محمد بن عیسی فقط از کتاب یونس نقل و حدیث کرده، ما به آن اعتماد نمی کنیم (نجاشی، همان). لیکن صحیح این است که آنچه توسط ابن ولید ضعیف دانسته شده، راوی نیست بلکه دو دسته از مرویات ایشان است؛ نخست آنچه به استاد منقطع از او، توسط صاحب نوادر الحکمة نقل شده و دوم نقلهای او از یونس و دیگر هیچ (خوئی، همان (ج)، ص ۲۲۲). روایاتی که در ذم او نیز وارد شده اند همگی جز دو روایت ضعیف السند می باشند (خوئی، همان، ص ۱۲۵). از طرف دیگر اگر این روایات مبنای تضعیف این ولید می بود باید خود او را از سلسله راویان نوادر الحکمه استثناء می کرد نه صرفاً دو دسته از روایات او را. دلیل شیخ نیز این روایات نیست زیرا در

نجاشی، همان، ص ۳۲۷) و عبدالله بن مسکان (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴؛ علامه حکی، همان، ص ۱۰۶) ثقه اند. یکی از چند طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسیٰ صحیح است (خوبی، همان (د)، صص ۸۵-۱۱۰).

این روایات که از نظر سندی صحیح و از لحاظ مفادی نیز مطابق با قرآن و روایات عام و مطلق سابق الذکر، و از منظر دلایی نیز صریح می‌باشند، بدون آنکه بحث رذ مازاد ترکه بر فرض زوج را بیان نمایند، صراحتاً تمام تر که را متعلق به او دانسته اند.

۲-۲-۲- روایات خاص زوجه

۲-۲-۲-۱- روایات مفید استحقاق

روایات ذیل هر دو از لحاظ سند و طریق، صحیح و از منظر مفادی نیز موافق با قرآن، و از حیث دلایی نیز صریح در مطلوب می‌باشند:

۱-۱-۲-۲-۱-۱- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که «در خصوص زوجه ای که فوت کرد و همسرش را بر جای نهاد فرمود تمام مال از آن اوست. به ایشان گفتم مردی می‌میرد و همسرش را بر جای می‌نهد؟ فرمود مال برای اوست» (شیخ صدوq، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳).

وثافت محمد بن ابی عمیر، ابان بن عثمان و ابی بصیر در روایات قبل تصریح شد. طریق صدقه به محمد بن ابی عمیر نیز صحیح است (خوبی، همان (ه)، ۲۹۱ الی ۳۰۶).

۱-۲-۲-۲-۱-۲- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که «به ایشان عرض کردم مردی که از دنیا رفته و همسرش را بر جای گذاشت؟ فرمود: مال برای اوست. عرض کردم زنی فوت کرد و زوجش را بر جای نهاد؟ فرمود: مال برای اوست» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۵).

ادامه کلام خویش به استثنای ابن ولید و پذیرش صدقه تصریح کرده و در هیچ جای دیگر اشاره ای به این روایات نمی‌نماید.

نظر علمای رجال را در خصوص وثاقت راویان این حدیث و صحّت طریق شیخ به احمد بن محمد بن عیسیٰ، در سابق ذکر کردیم. فقهاء در خصوص این دو روایت تا آنجا که نگارنده تبعّ نموده دوازده ایراد مطرح نموده اند که به آنها می‌بردازیم:

نسبت به «أبأن بن عثمان» ادعا شده که گرچه او ثقه و از اصحاب اجماع است لیکن از ناووسیه بوده است (ابن داود، همان، صص ۳۰ و ۲۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۸۰). منشاء این انتساب روایتی است که کشی ضبط نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۶۴۰). علامه حلی نیز او را فطحی^۱ دانسته (علامه حلی، همان، ص ۴۳۸) لذا برخی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ص ۱۸۹) صراحتاً به سند این روایت ایراد کرده اند.

در مقابل گفته شده که اگر او از «ناوسیه» باشد چگونه ممکن است از امام کاظم به عنوان امام زمان خود نقل روایت کند در حالی که این فرقه بر امام صادق (ع) وقف نمودند و معتقد گشتند که او نمرده بلکه زنده و همان مهدی موعود است! (خوئی، همان (و)، صص ۱۴۷ و ۱۴۶؛ تفرشی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۱) این درحالی است که به شهادت شیخ و «نجاشی» او از امام کاظم عليه السلام نیز روایت می‌کرده است؟! از طرف دیگر در برخی از نسخ به جای «ناوسیه» در روایت مزبور، «قاوسیه» ضبط گردیده و در برخی دیگر نیز هر دو اصطلاح آمده است و این بیانگر وقوع تحریف در عبارت مزبور است (خوئی، همان). سخن علامه نیز مأخذی ندارد و اعتقاد علمای بعد از او نیز صرفاً بواسطه اعتماد بر او بوده (همان) کما اینکه در «منتهی المطلب» نیز او را فطحی مذهب دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۲، ص ۷۶۳) و در جای دیگر او را واقعی. این درحالی است که تا قبل از علامه هیچ کس او را به این فرقه منتب نکرده بود (خوئی، همان). همچنین این انتساب صرفاً از «علی بن حسن بن فضال» وارد گشته که خود فطحی مذهب است و جرح ثقه ای جلیل القدر همانند «أبأن» به صرف کلامی که قائل آن خود از مذهب صحیح خارج باشد، قابل پذیرش نیست گرچه در بسیاری از جرح و تعدیلها به کلام ابن فضال عنایت شود (عاملی، ۱۳۶۲، ص ۱۵؛ وحید بهبهانی، بی تا، صص ۳۹ و ۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۳،

۱- این دو فرقه بر امام صادق (ع) توقف نمودند و امامت امام موسی کاظم (ع) را انکار کردند.

ص ۷۶). لذا دلیل متقنی بر این انتساب وجود ندارد. از محقق اردبیلی نیز نقل شده که این انتساب را نپذیرفته است (ربانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

در خصوص «أبا بصير»، «محمد بن قيس»، «محمد بن عیسی» و «ابن مسکان» نیز احتمال اشتراک میان ثقه و غیر ثقه مطرح شده (اردبیلی، همان، ص ۴۳۵) لیکن بیان گردیده که به قرینه روایت ابن مسکان یا أبان بن عثمان از «ابو بصیر» دانسته می‌شود که او همان «لیث البختری» است که ثقه است (نجاشی، همان، ص ۳۲۱؛ اردبیلی، همان، ص ۴۲۸؛ بحرانی، بی تا(الف)، ص ۳۲۱). همچنین گفته شده اشتراک «أبا بصير» میان ثقه و غیر ثقه در روایاتی است که از غیر امام صادق علیه السلام نقل گردیده است (نراقی، همان، ص ۳۹۵). علاوه بر این نام‌های مشترک در سند روایات حمل بر فرد غالب و شایع می‌گردد تا آنجا که اخبار را به نام آنها می‌نامند و به وجود راویان همنام او، وقوعی نمی‌نهند (اردبیلی، همان؛ صانعی، همان، ص ۲۶). «أبا بصير» نیز از همین موارد است. در مورد «ابن مسکان» نیز همین وجوه دال بر انطباق او بر عبدالله بن مسکان است (اردبیلی، همان). در خصوص محمد بن قيس نیز وجود «عاصم بن حمید» در سند قرینه بر وثاقت اوست (اردبیلی، همان؛ بحرانی، همان؛ نراقی، همان، صص ۳۹۵ و ۳۹۶) شرح «محمد بن عیسی» نیز در سابق بیان شد و آشکار گردید که در وثاقت خود او تردیدی نیست.

همچنین ایراد شده که این روایات، از انواع روایات غیر محفوف به قرائت مفید علم (ابن براج، ۱۴۰۸، ص ۱۴۱)، شاد، مخالف با اصل عدم استحقاق زائد بر سهم مسمی و فتاوی اصحاب (سید مرتضی، ۱۴۱۵، همان؛ عاملی، بی تا، ص ۱۸۳؛ نراقی، همان، ص ۴۰۰) و نصوص مفید عدم رد به زوجه (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۳) که از نظر تعداد نیز بیشترند، بوده لذا فقها به مدلول آن عمل نکرده و مورد اعراض ایشان قرار گرفته اند (سید مرتضی، همان، ص ۵۸۴؛ آل بحر العلوم، همان؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۱۰۰).

در پاسخ بیان می‌داریم که موافقت روایت با قرآن مهمترین قرینه بر صحبت روایت است و در قسمت قبل بیان شد که این روایت موافق آیه ۷ نساء بوده و صحبت سند آن نیز انتسابش را به معصوم مجاز می‌نماید. بعد از موافقت با قرآن و وجود روایاتی که با عموم و اطلاق خود ماترک را متعلق به زوجه می‌دانند و همچنین ورود روایت دوم در این

خصوص و ضبط آنها در مجتمع روایی و فتوای متقدمین بر مضمون آن، شذوذ و مخالفت با فتوای فقهاء نیز باطل است. از طرف دیگر اعراض فقهاء متقدم از این روایت محرز نشده بلکه شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی به این روایت فتوا داده اند آلا اینکه شیخ صدوق (صدق، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، بی تا، ص ۶۴۲) بواسطه اجتهاد خویش آن را حمل بر زمان غیبت معصوم نموده اند. از طرف دیگر به فرض پذیرش این مبنای که اعراض فقیهان از یک روایت موجب وهن و ضعف آن می گردد ولو روایتی باشد که از نظر سند و طریق خلیلی در آن نباشد، باید دانست که اعراض فقهاء زمانی می توانند موجب ضعف یک روایت گردد که کاشف از وجود خلل و ضعف در آن روایت باشد بنحوی که اجتهاد ایشان در احراز این امر مدخلیتی نداشته باشد (صانعی، همان، ص ۳۹) ولی در اینجا احراز این مطلب بدلیل وجود دو وجه متفقی است؛ نخست اجماعات و اتفاق آرائی است که از فقها نقل شده (سیدمرتضی، همان؛ ابن ادریس، همان؛ نجفی، همان، ص ۸۰) و ایشان همواره به رعایت آنها اهتمام داشته اند. دومین عامل به کثرت ظاهری و بدوعی روایات مفید عدم استحقاق زوجه در تمام ترکه بر می گردد که در نزد فقهاء کثترت عددی اخبار نیز از اسباب ترجیح ادله می باشد لذا اخذ به این مرجح نیز ناشی از اجتهاد ایشان است نه ناشی از وجود قرینه های مخفیه از ما. در خصوص تعارض با برخی روایات وارد که مازاد بر یک چهارم را متعلق به امام دانسته است نیز بیان می داریم که حتی اگر از ایراد مخالفت روایات دال بر عدم استحقاق زوجه در تمام ترکه با قرآن بگذریم، حسب روایات عرض اخبار بر قرآن، تقدم با این دسته از روایات که مطابق با قرآن می باشند، خواهد بود (خوبی، همان، ص ۳۵۷ به بعد؛ فضل الله، بی تا، صص ۶۶ و ۶۷) خصوصاً اینکه فتاوی سایر مذاهب، مخالف این روایت می باشد لذا فقهایی که مخالفت با نظر عامه را از مرجحات می دانند نیز می بایست این روایت را مقدم بدارند. در حدوث تعارض میان ادله نیز نظر به کثرت یک طرف و قلت ادله طرف دیگر نمی شود و ملاک، اصل وقوع تعارض است و صرف کثرت نیز دلیل ترجیح ادله نیست (همان، ص ۶۸). مخالفت با اصل عدم استحقاق مازاد بر فرض قرآنی نیز باطل است چه

اینکه اولاً اصل اولیه و قاعده در آیه ۷ سوره نساء بیان شده و اصل مخالف آن از اعتبار ساقط است. ثانیاً بیان نمودیم که این مساله تابع مسأله رد به وارث نیست تا اصل عدم استحقاق قبل تمسک باشد.

برخی از فقهاء این روایات را حمل بر تقیه نموده اند (موسوی سبزواری، همان، ص ۲۰۱) لیکن وجهی برای آن وجود ندارد چه اینکه این روایت مطابق با قرآن و صحیح السند است. همچنین فقهاء عامه نیز در این فرض مازاد بر سهام قرآنی را متعلق به زوجین ندانسته و به بیت المال رد نموده اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶؛ خصوصاً اینکه برخی از فقهاء امامیه نیز مازاد را متعلق به بیت المال دانسته (سیدمرتضی، همان، ص ۵۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۶۹؛ دیلمی، همان، صص ۲۲۰ و ۲۲۴؛ قمی، همان، ص ۴۱۱) و برخی نیز نظر به عدم تفاوت میان دو دیدگاه دارند (صدر، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ صانعی، همان، ص ۲۹ الی ۳۴).

برخی از فقهاء بیان کرده اند که این روایات دلالت واضحی بر استحقاق مطلق زوجات ندارد کما اینکه روایتی دال بر رد مازاد ترکه به زوجه صاحب قربت، وارد شده (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۶) و لذا می‌توان این روایات را نیز حمل بر خوبشاؤندی نسبی میان زوجین نمود تا استحقاق زوجه در تمام ترکه زوج به لحاظ این قربت باشد. همچنین مقصود از عبارت «مال برای اوست» نیز معلوم نیست که همان یک چهارم است یا غیر آن؟ از طرف دیگر ممکن است «الف و لام» موجود در «المال» اشاره به مال معهود داشته و این حکم مربوط به قضیه خارجیه باشد که دیگر به عنوان حکم کلی قابل تسری به موارد مشابه نخواهد بود (ترافقی، همان).

در رد این ایرادات بیان می‌داریم که اولاً این دو روایت اطلاق دارند و این اطلاق دلیلی است به نفع ما؛ خصوصاً اینکه امام در مقام بیان حکم می‌باشد لذا اگر هر گونه شرط اضافی بر استحقاق ایشان در فرض انحصار وجود داشت، می‌بایست بیان می‌نمود. ثانیاً گرچه ازدواج با خویشان در گذشته رواج داشته لیکن غالب زوجات در طول زمان و عرض زمین با یکدیگر قربت نسبی ندارند و این واضح است. بنابراین حمل مذکور، حمل بر موارد نادر است (خوانساری، همان، ص ۳۴۹) که با عنایت به این که امام در مقام بیان حکم به

عنوان قاعده و اصل اساسی می باشند (بهرانی، بی تا (ب)، ص ۶۲)، وجه بطلان آن آشکارتر می گردد. مقصود از «المال» نیز معلوم است که ماترک بوده و این ایراد از همان انس ذهنی سابق الذکر نشأت می گیرد. صرف احتمال نیز دلیل رد روایات صحیح نیست و این نکته که حسب سیاق روایت، امام در مقام بیان ضابطه عام و کلی می باشد و حکم زوجه را با زوج مقابله نموده اند، رادع ایراد اخیر است.

در مقام تضعیف گفته شده که تنها قائلِ رد به زوجین یعنی شیخ مفید در «المقونعه» (شیخ مفید، همان) خود در کتاب دیگرش یعنی «الأعلام» از از این قول عدول کرده است (ابن ادریس، همان، ص ۲۴۴). لیکن اولاً شیخ مفید در «الأعلام» از قول خود عدول نکرده و مشاهده عبارت ایشان صریح در این امر است^۱ (حسینی عاملی، همان، ص ۱۸۲). ثانیاً قائلین به این قول بعد از «ابن ادریس» منحصر در یک نفر نمانده و در میان متأخرین (علامه حلبی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۴) و معاصرین (صدر، ۱۴۲۰، صص ۳۹ و ۶۶؛ شعرانی، ۱۴۱۲، صص ۶۶۷ و ۶۶۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۷۰؛ همو، ۱۳۶۵، ص ۳۰۹؛ صانعی، همان، ص ۲۰؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۴۹؛ همو، ۱۴۳۱، صص ۳۶۸ و ۳۹۶؛ سنگلچی، بی تا، ص ۹۷) طرفدارانی دارد. ثالثاً هر محققی خود را تابع دلیل می داند نه قائلین به آراء لذا عدول از قول، دلیل ضعف آن دیدگاه برای سایرین نخواهد بود. در پایان بیان اضافه می نماییم که علاوه بر این دو روایت، صاحب دعائیم الاسلام روایتی را بدون سند از امام علی علیه السلام نقل می کند که بر حسب آن ایشان ارث زوج و زوجه تنها را، تمام تر که قرار داد (تمیمی، همان، ص ۳۹۳) لیکن نظر به فقدِ سند جهت إسناد، از بحث حول آن خودداری می کنیم.

۲-۲-۲- روایات مفید عدم استحقاق

روایات وارده در این خصوص همگی دارای ضعف های مهم مشترک یعنی مخالفت با آیات قرآن، روایات عام یا مطلق سابق الذکر و روایات صحیح منصوص می باشند:

۱- عبارت ایشان چنین است:...و اتفاقت الامامیه أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا تَوْفِيتَ وَخَلَفَتْ زَوْجًا وَلَمْ تَخْلُفْ وَارِثًا غَيْرَهُ مِنْ عَصَبَهُ وَلَا ذَي رَحْمَ أَنَّ الْمَالَ كَلَهُ لِلزَّوْجِ، النَّصْفُ مِنْهُ بِالتَّسْمِيهِ وَالنَّصْفُ الْآخَرُ مَرْدُوٌّ عَلَيْهِ بِالسَّنَةِ.

۱-۲-۲-۲-۲-۲-۱- محمد بن ابو حمزه علوی به امام جواد (ع) نامه ای نوشت که «کسی از موالی شما مرا برای یکصد درهم وصی خود قرار داد و همواره از او شنیدم که هر آنچه دارم برای مولايم است. او فوت نمود و صد درهم برجای نهاد و در خصوص آن تصمیمی نگرفت. برای او دو همسر است که یکی در بغداد است و فی الحال مکان او را نمی دانم و همسر دیگر او در قم می باشد. در خصوص این صد درهم چه می فرمایید؟ امام برایش نوشت از این صد درهم، حق زوجین را پرداخت کن که نصیب ایشان یک هشتتم است اگر برای متوفی فرزند باشد و اگر برای او فرزند نباشد یک چهارم، و مابقی را به فردی که می دانی بدان نیازمند است صدقه بده» (کلینی، همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۷).

سند این روایت بنا بر یک نظر ضعیف است چه اینکه معلوم نیست کلینی آن را از کدامیک از مشایخ خود به نقل از «سهل بن زیاد» یا «محمد بن یحیی» روایت نموده است. در تمسّک به این روایت در جهت اثبات عدم ردّ به زوجه، نقض و ابرام بسیاری نگاشته شده (شهید اول، ۱۴۱۴، ص ۵۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۷۳؛ اردبیلی، همان، صص ۴۳۲ و ۴۳۳؛ سبزواری، همان، ص ۳۰۵؛ بحرانی، بی تا (الف)، ص ۳۲۴؛ همو، بی تا (ب)، ص ۶۱؛ حسینی عاملی، همان، ص ۱۸۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۲؛ نراقی، همان، ص ۴۰۰) قدر متیقّن آنکه در این روایت حکمی بیان شده که مخالف صریح قرآن و سنت است و آن این است که در صورت وجود فرزند برای متوفی (زوج)، امام سهمی در ماترک خواهد داشت؛ در این روایت امام بیان می کند که اگر برای زوج فرزندی باشد سهام زوجه یک هشتم از ماترک است و مابقی میان فقرا تقسیم می گردد که اقتضای این امر عدم استحقاق فرزند است. ممکن است بیان گردد که ذیل روایت مربوط به قسمت اخیر آن یعنی عدم وجود فرزند است، نه مربوط به قسمت اول آن تا ایراد وارد باشد لیکن می توان پاسخ داد که اگر چنین بود، نظر به اینکه امام در مقام بیان تفصیل حکم و تبیین آن قرار داشت می بایست بیان می نمود که «... سهم زوجه یک هشتم و مابقی برای فرزند است» یا «... و مابقی برای فرزند یا فرزندان با رعایت حصه ذکور دو برابر آناث است» ولی چنین بیانی در روایت نیامده لذا حق با فقهایی است که این روایت را قاصر از اثبات نظر مشهور دانسته اند (بحرانی، بی تا (الف)، ص ۳۲۴).

سید حسین صفایی، ابراهیم فولادی سوادکوهی

در سند این حدیث حمید بن زیاد (نجاشی، همان، ص ۱۳۲؛ علامه حکی، ۱۴۱۷، ص ۵۲) و حسن بن محمد بن سماعه (نجاشی، همان، ص ۴۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۳) هر دو از مذهب صحیح خارج واقعی، اند ولی، مورد توثیق علمای رجال قرار گرفته اند.

در سند این روایت علی بن ابی حمزه بطائی از رؤسای مذهب واقفی است و کسی او را توثیق نموده است (شیخ طوسی، همان، ص ۲۳۸؛ همو، ۱۴۱۵، ص ۳۳۹؛ علامه حلی، همان، ص ۲۳۲).

در کنار حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه، وهب بن حفص الجریری نیز
واقفی ولی ثقه است (نجاشی، همان، ص ۴۳۱).

در سند این روایت سهل بن زیاد واقع شده که علمای رجال به دروغگو بودن او تصریح کرده اند (نجاشی، همان، ص ۱۸۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۲) شهیدین، محقق اردبیلی، فاضل آبی، محقق حلّی و محمد عاملی نیز او را ضعیف می دانند (ربانی، همان، ص ۲۱۶). علاوه بر این،

بنابریک نظر سند این روایت مرسل است چه این که معلوم نیست چه کسانی آن را از سهل روایت می‌کنند. همچنین علی بن اسباط بن سالم فطحی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۵۶۲) و موسی بن بکر نیز واقعی مذهب است (همو، ۱۴۱۵، ص ۳۴۳). در وثاقت او کلامی از رجالیون وارد نشده با اینکه به واقعی بودن او تصریح کرده اند. برخی او را با برخی قرائیون ثقه دانسته اند (خوبی، همان (ز)، ۳۱ الی ۳۴).

در سند این روایت معاویه بن حکیم را فطحی مذهب دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ و ۵۶۳). مقصود از اسماعیل نیز معلوم نیست و مشترک میان عده ای ثقه و غیر ثقه است. با ملاحظه روایات وارد معلوم شد که روایت نخست از لحظه سندی بنابر یک نظر ضعیف است و نهایتاً یکی از دو سند این روایت صحیح خواهد بود. روایت دوم و چهارم نیز موثقة و روایت سوم، پنجم، ششم و هفتم ضعیف السند می باشند (سبزواری، همان، ص ۳۰۴). شهید ثانی نیز صراحتاً همه این روایات را در ضعف سندی مشترک دانسته (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۷۳). بنابراین ادعای برخی بر اولویت سندی این روایات بر روایات دال بر استحقاق (حسینی عاملی، همان، ص ۱۸۳)، وجهی ندارد. از منظر مفادی، این روایات با احادیثی که استحقاق امام را نسبت به ترکه مشروط به عدم وجود وارث و صاحب فرض دانسته اند در تعارض قرار می گیرند. همچنین با آیه ۷ سوره نساء نیز مطابقتی ندارند.

در مقام جمع بندی روایات چنین می‌گوییم که روایات مفید استحقاق زوجین در تمام ترکه موافق قرآن بوده و از لحاظ سندي نیز صحیح و معتبرند لذا بر روایاتی که مدلول مطابقی یا التزامی آنها محرومیت زوجین از مازاد سهام قرآنی باشد، مقدم خواهند بود؛ خصوصاً اینکه فقهای مذاهب اربعه نیز زوجین را محروم از مازاد ترکه دانسته و بسیاری از فقهای امامیه مخالفت با فتاوی عامه را از مرجّحات باب تعارض قرار داده اند.

در خصوص ادعای اجماع بر حکم انحصار اirth زوجه در ۱/۴، که از سوی برخی از فقهاء (نجفی، همان، ص ۸۰؛ سبزواری، ص ۱۴۲۳، ۹۹) مطرح گردیده بیان می‌داریم که به فرض پذیرش اصل حجیت اجماع؛ اولاً اجماعی حاصل نشده است و از میان متقدمین، شیخ صدوق نظر به رد مازاد ترکه بر زوجه در زمان خویش (غیبت معصوم) دارد و شیخ مفید نیز زوجه را مستحق تمام ترکه می‌داند؛ ثانیاً وجود روایات مفید ممنوعیت رد مازاد ترکه به زوجه و برداشتی که اکثر فقهاء از آیه ۱۲ سوره نساء داشته اند، این اجماع باصطلاح مدرکی است و ارزش دلیل مستقل را ندارد. در خصوص شهرت این ممنوعیت نیز بیان می‌داریم که اشتها ریک فتوا و تعدد و کثرت قائلین به آن، بخودی خود موجب اقناع و اتباع نیست و با وجود دلیل بر استحقاق زوجین در تمام ترکه پیروی از آن وجهی ندارد. فتاوی خلاف مشهور در فقه ما و توسط فقهاء پرآوازه، کم نیست.

لازم به ذکر است که بحث اصلاح ماده ۹۴۹ قانون مدنی به همراه مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ در مجلس ششم شورای اسلامی مطرح گردید. متن پیشنهادی این ماده بدین صورت بود: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج و زوجه هر کدام تمام ترکه همسر متوفی خود را می‌برد». مجلس ششم نیز به این اصلاح در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۱ رای مثبت داد لیکن در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۹ شورای نگهبان آن را خلاف موازین شرع تشخیص داد! بعد از آن نمایندگان از اصلاح این ماده دست شسته و اصلاح سایر مواد را پی‌گیری نمودند. نگارنده امیدوار است که با تبیین ادله و اقوال مطروحه حول این فرع فقهی، گامی در جهت دست یابی به عدالت در احکام برداشته باشد و امید است که شورای نگهبان نیز با احاطه

کامل بر ادله و اقوال، هر خلاف مشهوری را خلاف «شرع» یا «موازین شرعی» نداند؛ چقدر فرق است میان نظری که خلاف مشهور است و نظری که خلاف شرع یا موازین شرعی باشد. اجماع و شهرت و امثال آنها ممکن است از موازین پر کابرد در فقه امامیه خصوصاً میان متأخرین و معاصرین محسوب گردد لیکن رای فقیه و نظر اکثریت ایشان غیر از «شرع» بوده و تبدل اجتماعات و شهرت‌ها در دوره‌های مختلف فقه امامیه و تغییر آراء یک فقیه، شاهد این مطلب است.

نتیجه گیری

با بررسی ادله واردۀ در خصوص نصیب هر یک از زوجین در فرض انحصار به این نتیجه می‌رسیم که آیه ۷ سوره نساء، ترکه را در انحصار نزدیکان متوفی و با رعایت قاعده اقربیت دانسته و زوجین نیز در عرف از مصادیق اجلالی نزدیکان یکدیگرند لذا در فرض انحصار وارث در یکی از اقربای میت ماترک به او تعلق دارد. آیه ۱۲ سوره نساء که سهام زوج را در فرض عدم وجود فرزند، $\frac{1}{2}$ و نصیب زوجه را در موارد عدم وجود فرزند، $\frac{1}{4}$ اعلام نموده، مربوط به موارد اجتماع زوجین با سایرین است و در فرض انحصار زوج یا زوجه، قابلیت استناد را ندارد. روایات عام و مطلقی که استحقاق امام را در ماترک، محدود به ترکه بدون وارث دانسته اند مؤید استحقاق زوجین در تمام ماترک می‌باشند چه اینکه در اطلاق وارث به ایشان در نزد عرف و شرع تردید نیست. گرچه روایتی وارد شده که به نحو مطلق رد به زوجین را ممنوع کرده لیکن بحث رد ترکه مربوط به موردی است که نصیب وارث تنها بر اساس «فرض و رد» تحلیل شود که ما وجه بطلان آن را آشکار کردیم. در خصوص زوج روایات واردۀ، بدون معارض اند و تمام ترکه را متعلق به زوج می‌دانند. دو روایت منصوص در خصوص زوجه وجود دارند که باصرایه ایشان را مستحق تمام ترکه دانسته اند. ایرادات فقها به روایات مفید استحقاق زوجه نسبت به ترکه، وارد نیست و این روایات از لحاظ سند و متن صحیح می‌باشند. روایات مفید عدم رد به زوجه مخالف با

آیات کتاب و روایات مفید رَدَّ می باشند که در فرض پذیرش تعارض ادلَّه، تقدم با روایات مفید استحقاق که موافق قرآن است، خواهد بود. بر مبنای نظری که مخالفت با فتاوی عامه را از مرجحات می داند نیز، تقدم با همین روایات خواهد بود. اجماع ادعایی نیز به فرض حصول، مدرکی است بنابراین قول أصلح، استحقاق زوجین نسبت به تمام ماترک یکدیگر در فرض انحصار می باشد بدون آنکه تفصیلی در بین باشد.

فهرست منابع

- ۱- ارakkی، محمد علی، (۱۴۱۳)، *رساله فی الأرث*، قم، مؤسسه در راه حق.
- ۲- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، *مجمع الفائد و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، جلد ۱۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، *زبدہ البیان فی أحكام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵)، *الوصایا و المواريث*، قم، کنگره جهانی شیخ مرتضی انصاری.
- ۵- بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۴)، *من لا يحضره الفقيه*، جلد ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۶- بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۸)، *الهدایه*، قم، مؤسسه امام الهادی (ع).
- ۷- بحرانی آل عصفور، محمد بن حسین، (بی تا) (الف)، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*، قم، مجمع البحوث العلمیه.
- ۸- بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۰)، *المقنعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۹- بлагایی، محمد جواد (علامه بلاغی)، (۱۴۲۰)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، جلد ۲، قم، بنیاد بعث.

- ۱۰- تفرشی، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، **نقد الرجال**، جلد ۱، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۱۱- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳)، **دعائیم الاسلام**، جلد ۲، قاهره، دار المعارف.
- ۱۲- جعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۶)، **مسالک الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام**، جلد ۱۳، قم، المعارف الاسلامیه.
- ۱۳- جعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۰۸)، **الرعايه في علم الدرایه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۱۴- جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، **ادوار فقه و کیفیت بیان آن**، تهران، انتشارات کیهان.
- ۱۵- حسینی تهرانی، سید محمد محسن، (۱۴۲۸ه.ق)، **اجماع از منظور نقد و نظر**، قم، انتشارات عرش اندیشه.
- ۱۶- حسینی عاملی، محمد جواد، (بی تا)، **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه**، جلد ۸، چاپ سنگ.
- ۱۷- حقی بروسی، اسماعیل، (بی تا)، **تفسیر روح البيان**، جلد ۲، بیروت، دارالفکر.
- ۱۸- حلی، ابی القاسم (محقق حلی)، (۱۴۰۹)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد ۴، تهران، انتشارات استقلال.
- ۱۹- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۰)، **إرشاد الاذهان الى أحكام الايمان**، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۰- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (بی تا)، **تحریر الاحکام الشريعه الى مذهب الامامیه**، جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۲۱- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۹)، **مختلف الشیعه**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۲- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۲۱)، **تلخیص المرام فی معرفه الاحکام**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۲۳- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۷)، **خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۴- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۲)، **متهی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد، مجتمع бحوث الاسلامیہ.
- ۲۵- حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح إشكالات القواعد**، جلد ۴، قم، المطبعه العلمیه.
- ۲۶- حلی، محمد بن ادريس (ابن ادريس)، (۱۴۰۵)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى**، جلد ۳، قم، انتشارات علم الهدی.
- ۲۷- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، **الجامع للشرايع**، قم، مطبعه العلمیه.
- ۲۸- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۹۳)، **رجال** (معروف به رجال ابن داود)، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه.
- ۲۹- خاجوئی، محمد اسماعیل، (بی تا)، **الوسائل**، جلد ۲، بی جا، دار الكتاب الاسلامی.
- ۳۰- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، **معجم رجال الحديث**، جلد ۱۶ (الف) و ۶ (ب) و ۱۸ (ج) و ۳ (د) و ۱۵ (ه) و ۱ (و) و ۲۰ (ز)، قم.
- ۳۱- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷)، **مصابح الأصول** (به قلم سید محمد بهسودی)، جلد ۲، قم، انتشارات داوری.
- ۳۲- دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، (۱۴۱۴)، **المواسم العلویه فی الاحکام النبویه**، المعاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل بیت، قم.
- ۳۳- رازی، ابوالفتوح، (۱۴۰۸)، **روض الجنان و روح الجنان**، جلد ۵، مشهد، بنیاد پژوهشی آستان قدس رضوی.
- ۳۴- رازی، فخر الدین، (۱۴۲۰)، **مفاتیح الغیب**، جلد ۹، بیروت، دار إحياء التراث العربيه.
- ۳۵- ربّانی، محمد حسن، (۱۳۸۴)، **بررسی نظریات رجالی امام خمینی**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۳۶- ربّانی، محمد حسن، (۱۳۸۶)، **فقه و فقهای امامیه در گذر زمان**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ۳۷- سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۳)، **کفایه الاحکام**، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۳۸- سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، (۱۴۰۴)، **التنقیح الرائع فی شرح مختصر النافع**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۳۹- شفتی، سید محمد باقر، (۱۴۲۷)، **مقاله فی تحقیق إقامه الحدود فی هذه الاعصار**، قم، بوستان کتاب.
- ۴۰- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۲)، **تبصره الفقهاء بین الكتاب و السنّه**، جلد ۱(الف) و ۲(ب)، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۴۱- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹)، **البلغ**، قم، مؤلف.
- ۴۲- صانعی، یوسف، (۱۳۸۶)، **ارث زن از شوهر در فرض انحصار (فقه و زندگی)**، (۵)، قم، انتشارات میثم تمّار.
- ۴۳- صدر، سید محمد، (۱۴۲۰)، **ماوراء الفقه**، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت.
- ۴۴- طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد ۶، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۵- طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲)، **ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلایل**، جلد ۱ (الف) و ۲ (ب)، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۴۶- طرابلسی، عبد العزیز بن البراج، (۱۴۰۸)، **المهذب**، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۴۷- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۳۶۵)، **تهذیب الأحكام**، جلد ۹ (الف)، قم، دارالكتب الاسلامیه.
- ۴۸- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۴)، **الخلاف**، جلد ۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

- ۴۹- طوسی، محمد بن حسن(شیخ طوسی)، (۱۳۹۰)، **الأستبصار في ما اختلف من الأخبار**، جلد ۴، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- ۵۰- طوسی، محمد بن حسن(شیخ طوسی)، (بی تا) (الف)، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوی**، قم، انتشارات قدس محمدی.
- ۵۱- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۷)، **الفهرست**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۵۲- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۰۴)، **اختیار معرفه الرجال** (رجال کشی)، جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۵۳- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۵)، **رجال**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۵۴- طوسی، محمد بن حسن(شیخ طوسی)، (بی تا) (ب)، **التیبیان فی تفسیر القرآن**، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ۵۵- عاملی، حسن بن زین الدین، (۱۳۶۲)، **منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان**، جلد ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۵۶- عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹)، **وسائل الشیعه**، جلد ۲۶، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۵۷- اضل هندی، محمد بن حسین، (۱۴۱۶)، **کشف اللثام و الأیهام عن قواعد الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۵۸- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۲۱)، **مفاییح الشرایع**، جلد ۳، قم، مجمع الذخایر الاسلامیه.
- ۵۹- قمی، علی بن مومن، (۱۴۲۱)، **جامع الخلاف و الوفاق**، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر.
- ۶۰- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، **الکافی**، جلد ۷ (الف) جلد ۶ (ب)، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- ۶۱- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۱)، **لمعه الدمشقیه**، قم، دار الفکر.

- ۶۲- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، (بی تا)، **الدروس الشرعیه**، جلد ۲، قم، نشر آثار اسلامی.
- ۶۳- موسوی البغدادی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، (۱۴۱۵)، **الانتصار**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۶۴- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹)، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، جلد ۷، بیروت، مؤسسه اهل بیت.
- ۶۵- موسوی سبزواری، (۱۴۱۳)، **مهذب الأحكام فی بيان الحلال و الحرام**، جلد ۳۰، قم، مؤسسه المنار.
- ۶۶- موسوی غروی، سید محمد جواد، (۱۳۷۷)، **فقه استدلالی در مسائل خلافی**، جلد ۱، اصفهان، انتشارات اقبال.
- ۶۷- نجاشی الأسدی، ابوالعباس، (۱۴۱۶)، **رجال**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۶۸- نجفی، محمد رضا، (۱۴۱۳)، **وقایه الاذهان**، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۶۹- نراقی، احمد بن محمد، (۱۴۱۹)، **مستند الشیعه**، جلد ۱۹، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۷۰- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، **جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام**، جلد ۳۹، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- ۷۱- وحید بهبهانی، محمد باقر، (بی تا)، **تعليقه على منهج المقال**، بی جا.